

تبادلات فکری میان صوفیان ایران و هند

از دیرباز ارتباط تفکیک ناپذیری میان صوفیان هندی و ایرانی وجود داشته است. تقریباً همه عرفای بزرگ دوره اولیه هند از نقاط مختلف ایران به هند مهاجرت کردند. بدیهی است که آنها تا قبل از مهاجرت به شبه قاره، روابط نزدیکی با دیگر صوفیان به عنوان مرشد، مرید، دوست یا مداح داشتند. این روابط حتی پس از مهاجرت عرفای یادشده به هند ادامه یافت. در منابع و مآخذ عرفانی، اشارات فراوانی وجود دارد حاکی از این حقیقت که عرفای هندی از طریق جهانگردان، تجار و مریدانی که مرتب از ایران به هند آمده و به خانقاه‌های عرفای هندی می‌رفتند، در جریان تحولات عرفانی ایرانی و اوضاع عرفای ایرانی قرار می‌گرفتند.

عرفا از همان آغاز در تلاش حقیقت بودند. دستیابی به این حقیقت، همان‌طوری که تمامی عرفای والامقام در مورد آن متفق‌القول هستند، تنها از طریق علم و معرفت امکان‌پذیر است.

ابوالحسن خرقانی - صوفی مشهور - ضمن تأکید بر ارتباط و اهمیت معرفت، این‌گونه اظهار نظر می‌کند:

”دین آن‌قدرها توسط شیطان در معرض خطر نیست که از جانب فرد عالم حریص به دنیا و صوفی تهی از معرفت در خطر است“^۱.

شماری از عرفای هندی نیز نظریات مشابهی را در خصوص کسب دانش و معرفت ابراز داشته‌اند.

۱. عطار، شیخ فریدالدین: تذکره‌الاولیا، ترجمه خرقانی.

شیخ حمیدالدین ناگوری (م: ۲۹ ربیع‌الثانی ۶۳۷ هـ) عالمی صاحب‌نام، و از مریدان خواجه معین‌الدین چشتی سجزی اجمیری (م: ۶ رجب ۶۳۳ هـ) بود و در احکام اسلامی دانش و تسلط وسیعی داشت. به عقیده وی جهالت بدترین مصیبت برای انسان بود. در نظر او، انسان بدون علم فرقی با فسیل (سنگواره) نداشت.^۱

بابا فرید گنج شکر (م: ۵ محرم‌الحرام ۶۶۴ هـ) پیر نامدار سلسله چشتیه، با گفتن این عبارت که: «پیر بی سواد خیلی زود توسط شیطان از پای درمی‌آید»، تأکید بر اهمیت فراگیری علم و دانش و معرفت داشت. به اعتقاد بابا فرید، پیر بی سواد قادر به تشخیص بین حقیقت و سراب نبوده و نمی‌تواند امراض قلب را درک کند و لذا قادر به علاج آنها نخواهد بود.^۲

خواجه نظام‌الدین اولیا (م: ۱۸ جمادی‌الثانی ۷۲۵ هـ) یکی از مریدان بابا فرید به پیروی از نظریهٔ مرشد خود در ارتباط با علم و معرفت، کسی را که فاقد تعالیم صحیح اسلامی بود، به عنوان خلیفه انتخاب نکرد.^۳

بی‌مورد نخواهد بود، چنانچه در این باره مثالی آورده شود. اخی سراج‌الدین عثمان یکی از خلیفه‌های نظام‌الدین اولیا بود. هنگامی که وی برای اولین بار به‌دهلی وارد شد، آن‌قدر جوان بود که هنوز مویی بر صورتش نرویده بود. وی دورهٔ جوانی خود را در فضای معنوی خانقاه نظام‌الدین اولیا گذراند. شیخ نظام‌الدین اولیا، با وجود ارتباط نزدیک، طولانی و همیشگی سراج‌الدین با وی، به دلیل تحصیلات علمی و ادبی ضعیف و ناچیز سراج‌الدین، تمایلی به‌گزینش وی به‌عنوان خلیفه نداشت. به‌نظر می‌رسد، این کمبود با زحمات و کوشش‌های مولانا فخرالدین زرادی یکی از علمای عالی‌مقام و از مریدان نظام‌الدین و همچنین تلاش‌های علمای دیگر در خانقاه به‌مقدار قابل ملاحظه‌ای برطرف شده باشد. به‌هرحال، سراج‌الدین تا زمان رسیدن به‌پیری، بیش از حد کافی کسب علم نمود و تنها در این شرایط بود که نظام‌الدین مقام خلافت را به‌وی اعطا کرد

۱. سرورالصدور، ص ۳۰-۲۲۹.

۲. فوایدالنفواد، ص ۱۴۷.

۳. سیرالاولیا، ص ۲۲۸.

و او را به منظور پایه‌گذاری سلسله «چشتیه» در بنگال روانه این سرزمین کرد. ضیاءالدین نخشی (م: ۷۵۱ هـ) یکی دیگر از مریدان شیخ فرید و شاعر صاحب نام فارسی زبان به‌علما توصیه نمود تا در طریقت انکار نفس، از عرفا تقلید کنند و از عرفا خواست تا مراعات علما را در مورد موضوعات مذهبی کرده، و به آنان التفات داشته باشند.

وی علما را به اختیار کردن سنت‌ها و رسوم دراویش تشویق کرد و دراویش را ترغیب نمود تا به تقلید از علما به علوم و معارف و امور دینی بپردازند. به اعتقاد وی، یک عالم دین بدون برخوردارگی از قابلیت و صفت‌های دراویش، فرقی با یک حیوان نداشت؛ و یک درویش بدون بهره‌گیری از فضیلت و تقوای حاصله از علم و دانش مذهبی، در سفر معنوی خود پوچ و بی‌اثر می‌نماید.^۱

صوفیان هند که از اهمیت علم و معرفت آگاه بوده و از تجارب معنوی عرفای دیگر بهره می‌بردند، با توجه و دقت بسیار به مطالعه آثار معتبر علما و عرفا می‌پرداختند. آنان اغلب در جهت تقویت و اثبات اندیشه‌های خود یا تشریح بعضی نکات دشوار و حساس عرفانی، تلخیص آثار دیگر صوفیان را نقل می‌کردند. آنان حتی آثار دیگر عرفا را به پیروان، مریدان و طرفداران خود می‌آموختند تا آنان را با جنبه‌های نظری متعدد تصوف و مراحل اکتسابات معنوی آشنا سازند.

صوفیان هند هنگام برگزاری مجالس خود، با مراجعه به آثار عرفای سلسله‌های دیگر، بردباری و حلم عقلانی و خردمندانه‌ای از خود نشان می‌دادند. صوفیان سلسله‌های مختلف مسائل و اعمال عارفانه‌ای را که به منظور دسترسی به هدف اساسی خود یعنی اتصال به الله (وصال حق) به کار می‌گرفتند، به قالب منظمی منتقل می‌ساختند و ابتکارات و ابداعات بسیاری برای بیشتر نافذ شدن طریقت تصوف در میان پیروان، به وجود آمد. هر سلسله روش هدایت یا مکتب ارشادی، و همچنین شعایر عقیدتی و آداب و رسوم خاص خود را رشد و توسعه داد. از آنجایی که سلسله‌های مختلف تصوف در محیطی خارج از رقابت و بدون هیچ‌گونه خصومتی علیه یکدیگر رشد یافتند، بر یکدیگر تأثیر گذاشته و بسیاری از شعایر و آیینهای صوفیانه سلسله‌های دیگر

۱. سلک‌السلوک، ص ۱۰۴.

را جذب خود کردند. بدین سبب، بعضی از این شعایر و آیینها در تمامی سلسله‌های عرفانی مشترک است. اما، باید این نکته را هم به‌خاطر داشت که هیچ کوششی به‌منظور ایجاد یک سلسله مرکزی برای تمامی جهان اسلامی صورت نگرفت، بلکه تمامی سلسله‌ها بر این باور و اعتقاد بودند که نفوذ معنوی و روحانی آنان باید منحصر به‌قلمرو محدودی باشد.

در این مقاله سعی شده است تا توضیحات روشن‌کننده‌ای در مورد تأثیرات آموزنده و تبادلات علمی، فکری و معنوی میان صوفیان ایرانی و هندی، ارائه گردد. متشابهاً، شرح خلاصه‌ای نیز در مورد آثار و مکتوبات عرفای سرشناس ایرانی آمده که توسط صوفیان هند مطالعه، تدریس یا نظر پردازی و تفسیر شده‌اند. در حقیقت باید اذعان داشت اکثر قریب به‌اتفاق آثار اساسی‌ منشور و منظوم عرفای ایرانی توجه عمیق صوفیان هندی را به‌خود جلب کرده است و در این مقاله تنها تعداد اندکی از این آثار جهت تشریح تأثیر آنها بر عرفای هندی برگزیده شده‌اند.

خواجه معین‌الدین چشتی سجزی اجمیری مؤسس سلسله چشتیه در هند، به‌عنوان یک صوفی بلندمرتبه، مورد ستایش دانشمندان و علمای دوره وسطی و عصر مدرن بوده است. وی قبل از ورود به‌هند، دست به‌یک سفر طولانی زد و با بسیاری از صوفیان سرشناس که بیشتر آنان ایرانی بودند، ملاقات کرد و با آنان همنشین شد که شیخ نجم‌الدین کبری بنیانگذار نامدار سلسله «کبرویه» شیخ عبدالقادر جیلانی (گیلانی)، شیخ ضیاءالدین، عمو و استاد شیخ شهاب‌الدین سهروردی بنیانگذار سلسله «سهروردیه»، شیخ اوحدالدین کرمانی و شیخ شهاب‌الدین سهروردی، شیخ یوسف همدانی، شیخ ابوسعید تبریزی تنی چند از آنان بودند. وی به‌زیارت مقبره‌های شیخ ابوسعید ابوالخیر (م: ۴ شعبان ۴۴۰ هـ)، شیخ ابوالحسن خرقانی، شیخ نصیرالدین استرآبادی و خواجه عبدالله انصاری نیز رفت.

نظریات خواجه معین‌الدین چشتی در مورد تصوف، بیشتر در سرورالصدور، ملفوظات شیخ حمیدالدین ناگوری تشریح شده که خود، خلیفه خواجه معین‌الدین بود.

این نظریات براساس و منطبق بر اظهارات عرفای ایرانی چون ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری و عین‌القضاة همدانی است که اعتقادی در مفهوم عشق وجدآور برای خدا را شامل می‌گردد.^۱ به نظر خواجه، این اعتقاد مانع تفرقه و تفکیک میان عاشق، معشوق و خود عشق است.

وی معتقد بود همه آن کسانی که دارای سه فضیلت مذکور در ذیل باشند، دوست خالق و محبوب معبود هستند. سخی مانند اقیانوس، رؤوف و مهربان چون آفتاب، فروتن مثل زمین.

درگذشت قطب‌الدین بختیار کاکي (م: ۱۴ ربیع‌الاول ۶۳۳ هـ) مؤسس سلسله چشتیه در دهلی که یکی از خلفای مشهور خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری بود، داستان حایز اهمیتی برای صوفیان است. این داستان همچنین حاکی از وسعت نفوذ آثار و نظریات عرفای ایرانی بر افکار و اندیشه‌های صوفیان هندی است.

در اینجا به ذکر شعری از یک شاعر ایرانی به نام احمد جام^۲ معروف به احمد جام ژنده پیل (۵۳۶-۴۴۱ هـ/۱۱۴۲-۱۰۴۹ م) می‌پردازیم که شنیدن آن برای خواجه بختیار کاکي لقاءالله را به دنبال داشت. گفته شده است که قطب‌الدین بختیار کاکي در مراسم سماع که در خانقاه شیخ علی سجزی در دهلی برگزار می‌شد، شرکت کرده بود و نوازنده‌ای (قوال) در حال خواندن غزلی از احمد جام ژنده پیل بود. هنگامی که نوازنده شعر ذیل را بر زبان آورد، خواجه چنان به وجد و شغف آمد که ناگهان بی‌هوش بر زمین افتاد:

کشتگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جانی دیگرست

پس از مراجعت به منزل، خواجه دستور داد که هر زمان که وی هوش و حواس خود را باز یابد، آن شعر دوباره خوانده شود که این حالت همیشه به هنگام نمازهای واجب رخ می‌داد. وی سپس به حالت خلسه افتاد و در پنجمین شب، مطابق با شب

1. S.A.A. Rizvi: *A History of Sufism in India*, New Delhi, 1975.

۲. جام یا تربت جام یکی از بخش‌های هفتگانه شهرستان مشهد، از طرف مشرق محدود است به رودخانه هریرود که مرز ایران و افغانستان را تشکیل می‌دهد.

جمعه چهارده ربیع الثانی سال ۶۳۳ هجری دارفانی را وداع گفت و خود را تسلیم اراده الهی کرد تا به وصال معبود رسید و زندگی جاودان یافت.

ذکر این مهم لازم است که پیروان سلسله‌های سهروردیه و چشتیه کوشش می‌کردند تا روح خود را تسلیم اراده الهی ساخته و اتحاد کاملی بین اراده عارف و اراده ایزدی به وجود آورند. راه دستیابی به این وحدت، بیرون راندن کامل هر چیزی به جز پروردگار از فکر و روح، و منزّه ساختن افکار و اندیشه بود.

بسیاری از شعرای فارسی در هند، در قالب و محتوای غزل به تقلید از احمد جام پرداختند. حسن سجزی دهلوی^۱ یکی از مریدان خواجه نظام‌الدین اولیا (۷۲۵-۶۳۴ هـ/ ۱۳۲۵-۱۲۳۶ م) و گردآورنده ملفوظات او به نام فواید الفواد و از دوستان نزدیک امیر خسرو دهلوی (م: ۱۸ شوال ۷۲۵ هـ) برای یادبود این حادثه اسفناک غزلی سرود. وی از جمله شاعرانی بود که در اشعار خود، از این غزل احمد جام تقلید کرد.

ابوسعید ابوالخیر (م: ۴ شعبان ۴۴۰ هـ) از صوفیان معروف ایرانی، تأثیر فراوانی بر صوفیان هندی بویژه عرفای سلسله چشتیه گذاشت. وی که در اوّل محرّم ۳۵۷ هجری در «میهنه» - منطقه‌ای بین ابیورد و سرخس در سرزمین خراسان - دیده به جهان گشوده بود، هفت سال تمام به گوشه‌نشینی و عزلت گذراند و سپس در یک رباط کهنه (کاروان‌سرا) به ریاضت نشست. تمامی تجارب، ریاضت‌ها، اعتقادات و مشاهدات عارفانه وی در آثار اولیای چشتیه وجود دارد. اولین ملفوظات شناخته شده او «حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر» نام دارد که توسط جمال‌الدین ابوروح - نبیره ابوسعید - گردآوری شده است. محمد بن منور - عموزاده جمال‌الدین - اثر مفصل‌تری به نام اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید را گردآوری نمود که بخش قابل توجهی از اثر سلف او را در برداشت. هدف از جمع‌آوری این کتاب، تمجید و ستایش از دستاوردهای عارفانه ابوسعید بود.

فواید الفواد اولین ملفوظ معتبری است که در هند گردآوری و تهیه شد. حسن سجزی از مریدان صاحب نام نظام‌الدین اولیا عارف چشتی و شاعر برجسته فارسی،

۱. سیرالاولیا، ص ۷-۴۶.

اقوالِ مرشدِ خود را در این کتاب گردآوری کرده است. این کتاب در روش، ترتیب و برخورد با موضوع، شباهت فراوانی با دو اثر گردآوری شده از ملفوظات ابوسعید دارد که ذکر آنها در بالا رفت. یادآور می‌شود که ملفوظات متأخر تهیه شده در هند، بیشتر به تقلید و الگوگیری از *فوائد الفوائد* نوشته شده‌اند. *فوائد الفوائد* مملو از اقوال ابوسعید ابوالخیر، وقایع زندگی او و ملاحظات وی درباره اعمال و آداب و شعایر عارفانه است. مشابهات برجسته و قابل توجهی در شعایر صوفیانه توسعه یافته و بجا آورده شده توسط ابوسعید ابوالخیر، با شعایر و آداب و اعمال عرفای چشتیه وجود دارد.

ابوسعید در مراسم سماع شرکت فعال داشت و مجالسی را برای وعظ در مورد سنت و طریقت عارفانه خود تشکیل می‌داد. وی هنگام اقامت در نیشابور در سال ۴۱۵ هـ به موعظه‌های عرفانی در مورد تصوف پرداخت و مجالس سماع تشکیل داد و شنوندگان فراوانی را جذب خود ساخت و نارضایتی و خشم علما را برانگیخت. علمای مذکور در مخالفت با وی نامه‌ای خطاب به سلطان محمود غزنوی بدین مضمون نگاشتند:

”شخصی از میهنه به اینجا آمده و وانمود می‌کند یک صوفی است. وی به موعظه پرداخته و اندرز می‌دهد، اما در سخنان خود ذکری از سنت نبوی نمی‌آورد. ضیافت‌های پُرخرج و مجللی می‌دهد، و به دستور وی موسیقی نواخته می‌شود و در اثنای آن مردان جوان به رقص پرداخته و شیرینی و ماکیان بریان شده و میوه می‌خورند. بیم آن می‌رود، چنانچه اقدامی برای توقف و اصلاح آن نشود، این فتنه عالمگیر شود!“

سماع - در سلسله چشتیه - وسیله‌ای به منظور افزودن بر آگاهی شخصی از حقیقت است. همه صوفیان این سلسله بر حسب عادت، مجالس سماع تشکیل داده و حتی بعضی از آنان در مجالس سماع می‌رقصیدند. جالب توجه این که علمای هندی نیز علیه آداب سماع صوفیان چشتی به محکمه وقت شکایت بردند و همان‌طور که در مورد ابوسعید ابوالخیر اتفاق افتاد، حاکم وقت شکایت مذکور را بی‌اساس خواند و به آن وقعی ننهاد.

1. R.A. Nicholson: *Studies in Islamic Mysticism*, Cambridge, 1967, p.29.

ابوسعید ابوالخیر، آن‌طور که قبلاً ذکر آن رفت، در یک رباط‌خانه (کاروان‌سرا) ریاضت کشیده بود. وی یک‌بار در این مسافرخانه قدیمی به چله‌نشینی معکوس پرداخت. پدر وی که ناظر بر این کار بود، این ریاضت معنوی بی‌مانند را چنین تشریح می‌کند: "فرزندم ابوسعید قدم زنان به رباط‌خانه رسیده، داخل آن شد و دروازه را پشت سر خود بست، درحالی‌که بر بالای بام می‌رفتم. او را دیدم که وارد نمازخانه رباط شد و درب را بست. از میان پنجره نمازخانه به داخل نگاه کردم، تا بینم چه اتفاقی می‌افتد. ترکه چوبی که ریسمانی به آن بسته شده بود بر روی زمین قرار داشت. وی چوب را برداشت و سر طناب را به پاهای خود گره زد. سپس ترکه را در طرفین گودالی قرار داد که در گوشه نمازخانه بود و خود را آویزان ساخت و تلاوت قرآن کریم را آغاز کرد. ابوسعید تا پایان روز در همان حالت باقی‌ماند و پس از تلاوت یک دوره کامل از قرآن کریم از گودال بیرون آمد، ترکه چوب را در همان محل اولیه رها کرد و از نمازخانه بیرون آمد و در صحن رباط وضو گرفت. پس از آن من از بالای بام پایین رفته، شتابان به سوی منزل رفته و تا آمدن وی خوابیدم".^۱

بابا فرید گنج شکر (۶۶۴-۵۶۹ هـ/۱۲۶۵-۱۱۷۳ م)، یکی از مریدان و خلیفه خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی (م: ۶۳۳ هـ/۱۲۳۵ م)، یک‌بار با اجازه استاد و مرشد خود به اجرای چله معکوس پرداخت.^۲

ما در مطالعات خود به‌موردی برخورد می‌کنیم که طی آن یک درویش چشتی به نام شیخ عبدالقدوس گنگوهی نماز معکوس به‌جای آورد که تقریباً شبیه به همان چله معکوس است.^۳

اشاره‌ای دال بر این که علاوه بر ابوسعید ابوالخیر، صوفی ایرانی دیگری این ریاضت معنوی شدید را انجام داده باشد، وجود ندارد. بنابراین، به احتمال فراوان بابا فرید،

1. R.A. Nicholson: *Studies in Islamic Mysticism*, Cambridge, 1967, p.13.

2. Ibid., p.29.

۳. لطایف قدوسی، دهلی، ۱۳۱۱ هـ، ص ۶-۱۵.

به دلیل اعتقاد به این صوفی ایرانی و برای تبعیت از وی، این ریاضت را انجام داده است. شیخ حمیدالدین سوالی ناگوری، یکی از خلیفه‌های خواجه معین‌الدین چشتی، در ملفوظات خود به نام سرورالصدور، اشارات فراوانی به ابوسعید ابوالخیر داشته و در تشریح نظریات عارفانه و تقویت و اثبات اظهارات صوفیانه خود، اقوال و سخنان ابوسعید را نقل کرده است. خواجه نظام‌الدین اولیا، یکی از برجسته‌ترین اولیای اهل تصوف هند در قرن چهاردهم میلادی و از مریدان مشهور بابا فرید گنج شکر، هنگام اظهار تنفر خود از طرفداران فلسفه و حکمت به ملاقات ابوسعید ابوالخیر با ابوعلی سینا (م: ۴۲۸ هـ) اشاره می‌کند.^۱

جزئیات این ملاقات جالب توجه است و در مجموعه ملفوظات ابوسعید ابوالخیر، و ملفوظات خواجه نظام‌الدین به ثبت رسیده که بخشی از آن در ذیل آمده است:

شیخ ابوسعید ملاقاتی با ابوعلی سینا - فیلسوف و حکیم معروف - داشت. ابوعلی سینا پس از ترک ابوسعید از یکی از دوستان صوفی خود خواست تا نظر شیخ را درباره خود جویا شود. ابوسعید در وهله اول چیزی نگفت. اما فرد صوفی با اصرار، نظر شیخ را درباره ابوعلی سینا پرسید. این بار شیخ در جواب اظهار داشت:

”مردی حکیم است و طیب و بسیار علم دارد، اما مکارم اخلاق ندارد“^۲.

هنگامی که ابوعلی سینا نامه دوست صوفی خود را که حامل جواب شیخ بود، دریافت کرد، با اوقات تلخی و از روی تغییر نامه‌ای به ابوسعید نوشت و گفت: از آنجایی که وی (ابوعلی سینا) کتاب‌های بسیاری درباره اخلاق نوشته، سلوک وی غیرقابل سرزنش و تنقید است.

شیخ در جواب ابوعلی سینا گفت: وی در مورد این که ابن سینای فیلسوف چیزی در مورد حسن سلوک نمی‌داند، اشاره‌ای نکرده، بلکه گفته است که او آداب معاشرت و حسن سلوک ندارد.^۳

۱. گفتگوی مفصل و تبادل نظریات این دو به صورت نامه موجود است.

۲. فوایدالنفواد، ص ۳۲۱.

۳. همان، ص ۲۵-۲۰۴.

خواجه نظام‌الدین اولیا همچنین عادت داشت، اشعار و رباعیات فارسی گویا سروده شده توسط ابوسعید در محافل و مجالس را که در کتاب *اسرارالتوحید* آمده، ذکر کند.^۱ ابوسعید ابوالخیر از طریق تجربه‌های خود به این نتیجه رسیده بود که فراهم ساختن آسایش انسان‌ها، کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به‌خدای متعال است. وی همچنین معتقد بود که یک صوفی ایده‌آل و نمونه، گوشه‌نشین و منزوی نبوده، بلکه انسانی است که فعال در امور دنیوی بوده و سرمشق دیگران است و این که اطاعت از احکام و قوانین مذهبی، اولین قدم در رشد معنوی انسان به‌سوی پرهیزگاری و تقواست. صوفیان هندی - به‌خصوص عرفای سلسله چشتیه - نیز این نظریات را قبول داشته و منعکس‌کننده آن هستند.

شیخ نصیرالدین معروف به‌چراغ دهلی که در هجده رمضان ۷۵۷هـ / [۱۶ سپتامبر ۱۳۵۶م] دارفانی را وداع گفت، یکی از خلیفه‌های خواجه نظام‌الدین اولیا بود. وی در ملفوظات خود به‌نام *خیرالمجالس* به‌وفور از مطالب کتاب *اسرارالتوحید* ابوسعید ابوالخیر استفاده کرده، بدون آن که به‌نام کتاب اشاره‌ای داشته باشد. وصف ابوسعید ابوالخیر و عرفای دیگر، چون خواجه ابوعثمان حیری، ابوالفضل فراتی و غیره در *خیرالمجالس* مبنی بر آثار ابوسعید ابوالخیر است. مقایسه‌ای بین *اسرارالتوحید* و مطالبی که از این کتاب در *خیرالمجالس* آمده، حاکی از شباهتی شگفت‌آور و قابل توجه، حتی در سبک و زبان نگارش دو کتاب است.

تشابه قابل توجه دیگری بین حالت و طرز برخورد شیخ ابوسعید ابوالخیر و صوفیان چشتی هند در مورد سجده و به‌خاک افتادن در مقابل پیر و مرشد وجود دارد. مشایخ چشتی عمل بوسه‌زنی بر پاهای مرشد و به‌خاک افتادن در مقابل وی را پسندیده و جایز شمرده‌اند.^۲ این طرز برخورد، علمای اصولگرا را تکان داد؛ زیرا آنها سجده را

۱. محمد منور: *اسرارالتوحید*، چاپ تهران، ۱۳۴۸ هـ ش، ص ۷-۳۴.

۲. شیخ نظام‌الدین اولیا معتقد بود این عمل باید متوقف شود، اما خود را در مخالفت با سنت عمل شده توسط قطب‌الدین بختیار کاکلی و شیخ فریدالدین گنج شکر که به‌خاک افتادن را جایز شمرده بودند، ناتوان یافت. (رک: *فوائدالغواد*، ص ۱۷۴)

عملی عبادی می‌دانستند که طی آن به‌هنگام عبادت خداوند و ادای نماز، پیشانی انسان زمین را لمس می‌کند.

به‌هرحال چشتی‌های هندی در این نوع طرز برخورد پیشقدم نبوده و ابتکاری از خود نداشتند. عمل سجده و بوسیدن پاهای پیر و به‌خاک افتادن در مقابل وی مورد تأیید و تصویب شیخ ابوسعید ابوالخیر بود که آن را نشانه تواضع و فروتنی در مقابل شیخ (مرشد) می‌دانست.^۱ این عمل همواره مقام معنوی مرید را بالا می‌برد.

معتبرترین اثر برای مطالعه و بررسی مکتب تصوف رساله‌ای است^۲ تألیف ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری نیشابوری (م: ۴۶۵ هـ). این اثر کوششی است به‌منظور بیان ماهیت راست دینی و مکتبی بودن علم تصوف. این کتاب خلاصه‌ای عالی از آثار نوشته شده اولیه تصوف به‌زبان عربی است. اهمیت ارزنده این اثر، ابوعلی حسن بن احمد عثمانی مرید قشیری را بر آن داشت تا این کتاب را در زمان حیات نویسنده از اصل عربی آن به‌فارسی ترجمه کند.^۳ مطالعات بسیط و جامع، قشیری را قادر ساخت تا مقتدرانه اصطلاح صوفی را تعریف کند و همزمان بتواند آن را برای بخش قابل توجهی از خوانندگان بعدی قابل قبول سازد.

شیخ علی هجویری معروف به «داتا گنج بخش» که مقبره‌اش در لاهور است، شخصاً با قشیری ملاقات کرده و در مجالس وی حضور بهم رسانیده بود. هجویری در اثر خود به‌نام کشف‌المحجوب که اولین کتاب شناخته شده در مورد تصوف به‌زبان فارسی است، قشیری و آثار وی را در کلماتی بسیار زیبا ستوده است.^۴ عرفای سلسله چشتیه کتاب رساله قشیری را در رئوس و مواد درسی خود شامل کرده بودند.

سید محمد گیسودراز (م: ۸۲۵ هـ/۱۴۲۲ م) از مریدان نامدار شیخ نصیرالدین چراغ دهلی شرحی بر رساله قشیری نوشته است و در یکی از نوشته‌های خود چنین نظری را درباره آن عنوان کرده است:

۱. فواید‌النفوس، ص ۲۲۸.

۲. بین سال‌های ۴۳۷ و ۴۳۸ هجری به آن عمل می‌شد.

۳. این ترجمه در سال ۴۶۵ هجری به‌انجام رسید.

۴. کشف‌المحجوب (ترجمه اردو) چاپ دیوبند، ص ۲۱۰.

”خواننده پس از مطالعه دقیق رساله قشیری متوجه خواهد شد که استاد ابوالقاسم قشیری اسرار فراوانی را درباره جهان تصوف مکشوف ساخته است. وی پرده از چهره عروس حقیقت برداشته و بنابراین صراط مستقیم را به حق طلبان و عشاق حقیقت نشان داده است“^۱.

خواجه عبدالله انصاری هراتی (م: ۲۲ ذی‌الحجه ۴۸۱ ه) که شاعر و نویسنده‌ای چیره‌دست و پربار و دارای تألیفات بسیار بود، برای صوفیان هند، عزیز و محترم بود. همه آثار منظوم و منثور وی در میان آثار ادبی-عرفانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علاوه بر دیگر آثار موجود، مناجات‌خواجه عبدالله انصاری یکی از بهترین شاهکارهای ادبی-عرفانی موجود به زبان فارسی به‌شمار می‌رود.

شیخ حمیدالدین ناگوری، مرید خواجه معین‌الدین چشتی طی ملفوظات خود اغلب از خواجه عبدالله انصاری و آثار وی نقل سخن کرده است. شیخ نصیرالدین چراغ دهلی نیز در اثر خود به نام خیرالمجالس به دفعات از وی اقتباس کرده است.^۲

نصیرالدین چراغ دهلی یک‌بار در مورد حالت و طرز برخورد خواجه عبدالله در قبال دیگران گفت که خواجه با مراجعه‌کنندگان به شیوه خاص خود ملاقات می‌کرد. وی در تماس با کسی که از فرقه‌های مختلف به دیدار وی می‌رفت، به گونه‌ای برخورد می‌کرد که فرد ملاقات‌کننده احساس می‌کرد که خواجه عبدالله همکیش و هم‌مکتب وی است.^۳

همان‌طور که مشهود است، عرفا بویژه آنانی که متعلق به سلسله چشتیه هستند، طرز برخورد مشابهی را در قبال پیروان ادیان مختلف اتخاذ می‌کردند. در نتیجه تعداد بی‌شماری از مردم، با احساس احترام به‌دور آنان جمع می‌شدند.

ابوحامد محمد بن محمد غزالی (م: ۵۰۵ ه/۱۱۱۱ م) برجسته‌ترین نویسنده عارف و از اهالی «توس» بود. وی هم از نظر دینی یک عالم بود و هم از نظر تصوف، صوفی صاحب‌نامی که شدیداً اعتقاد داشت برای وی مقدر شده تا رهبری تجدید حیات اسلامی را برای برقراری اسلام ناب عصر اولیه بر عهده گیرد.

۱. مکتوبات گیسودراز، ص ۱۱.

۲. خیرالمجالس، ص ۵۳، ۳-۱۱۲.

۳. همان، ص ۱۱۲.

مهم‌ترین اثر غزالی، احیاء علوم الدین به‌عربی و خلاصه آن به‌نام کیمیای سعادت به‌زبان فارسی که توسط خود نویسنده نوشته شد، به‌طور مداوم مورد مطالعه و بررسی صوفیان هندی سلسله‌های مختلف قرار داشته است. صوفی هندی کیمیای سعادت را کیمیایی برای تعیین و تشخیص طریق حق می‌دانست. شیخ حمیدالدین ناگوری از مریدان خود می‌خواست تا همیشه کیمیای سعادت را مطالعه کنند.^۱ یک‌بار خود شیخ مشغول مطالعه کیمیای سعادت بود، وی که تحت تأثیر بیان، استدلال و روش ارائه غزالی در این کتاب قرار گرفته بود، به‌وجد درآمد و از شدت خوشحالی گریه سرداد و با اشتیاق چنین گفت:

شادباش ای شیخ محمد غزالی، شادباش

بنابراین، نظریات امام غزالی به‌طور یقین نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای را در شکل‌گیری اندیشه صوفیان سلسله چشتیه ایفا کرد.

خواجه نظام‌الدین اولیا ادعا می‌کند که امام غزالی پس از جستجو و پژوهش‌های پردردسر، مقاصد و یافته‌های خود را آشکار ساخته بود. خواجه نظام‌الدین سه مرتبه در کتاب خود به‌نام فواید‌الغواد به امام غزالی و کتاب وی احیاء علوم الدین مراجعه نموده و در جریان سخنان خود از غزالی نقل قول کرده است.

مولانا حسن‌الدین، یکی از خلیفه‌های نظام‌الدین اولیا که خواجه یک‌بار در مورد وی گفته بود دهلی به‌مولانا حسن‌الدین سپرده شده است، احیاء‌العلوم را مرتباً مطالعه می‌کرد و در نتیجه در آن مهارت یافت.^۲ نصیرالدین چراغ دهلی نیز در اثر خود به‌نام خیر‌المجالس از امام غزالی و آثار وی یاد کرده است.

نظریات غزالی در مورد اعتقادات بایزید بسطامی و منصور حلّاج، هشدار مهمی به صوفیان است. بدین معنی که سخنان عشاق در حالت وجد نباید بر زبان رانده شود، بلکه باید پنهان بماند. سلسله‌های صوفیه در هند این نظریات را پذیرفتند و در قبال اقدامات جدی مقامات حکومتی علیه صوفیانی که در استفاده از سخنان سوداگرانه عشق پُرشور بی‌پروا بودند، اعتراضی به‌عمل نیاوردند.

۱. خلیق احمد نظامی: تاریخ مشایخ چشت، ج ۵، ص ۱۴۸.

۲. سیرالاولیا، ص ۲۶۲.

متشابهاً، بیشتر صوفیان سلسله‌های مختلف به نظریات مؤکد امام غزالی شدیداً پایبند بودند. به اعتقاد امام غزالی، رعایت اشکال صوری فعالیت‌های دینی برای عرفا الزامی بود. بر طبق گفته امام غزالی رسیدن به کمال عرفانی بدون رعایت و انجام شعایر و تشریفات مذهبی امکان‌پذیر نبود.

عرفای سلسله چشتیه مردم را برای امرار معاش خود تشویق به تجارت و داد و ستد نموده و مشاغل کشاورزی و صنعت را جایز شمرده و تأیید کردند و برای توضیح در مورد این نکات و تقویت و اثبات گفته‌های خود به اقتباس از امام غزالی پرداختند. چشتی‌ها معتقد بودند که شاگردان و مریدان معمولی آنان می‌توانند به مشاغل دولتی بپیوندند، اما خلیفه‌ها (جانشینان) مجاز به استخدام شدن در مشاغل دولتی نیستند. بابا فرید نزدیکی با حکام و درباریان را برای عرفا، روحانیون و صاحب‌دلان، خطرناک و مقرون به بدبختی می‌دانست.^۱ اما آنانی که به هر نوعی در ارتباط با دولت بودند، اکثریت داشتند. در عین حال این حاکی از این است که چشتی‌ها مؤسسات دولتی را الزاماً زیان‌آور نمی‌دانستند. طرز برخورد و مواضع آنان در قبال دولت مشابه با نظریات و برخورد امام غزالی بود که پیروان خود را ترغیب به اطاعت از کسانی کرده بود که قدرت را در تصرف خود داشتند؛ زیرا اطاعت از دولت و حکومت برای حفظ نظم، امنیت و قانون واجب و الزامی بود.

سید محمد گیسودراز حاشیه‌ای نوشته است بر سوانح امام احمد غزالی، برادر امام محمد غزالی. گیسودراز سوانح را به عنوان اثری معرفی کرد که تاکنون به درستی مطالعه نشده و منتظر است تا کسی مضمون و مندرجات آن را آشکار کند.

عین‌القضاة ابوالمعالی عبدالله بن محمد بن علی میانجی همدانی از دوستان و مریدان امام احمد غزالی بود. عین‌القضاة همدانی به طور کامل مجذوب و مستغرق تصوف بود. نوشته‌های وی خشم علمای اصولگرا را برانگیخت و در نهایت منجر به شهادت وی در جمادی‌الثانی ۵۲۵ هجری، آن هم در سن سی و سه سالگی شد. آثار وی به عنوان خلاصه‌ای از حقایق عرفانی محسوب شده که مشهورترین آن تمهیدات نام دارد.

۱. تاریخ فیروزشاهی، ص ۲۰۹.

شیخ حمیدالدین ناگوری و خواجه نظام‌الدین اولیا نامه‌های وی را موردِ امعان نظر خود قرار دادند. یک‌بار حسن سجزی گردآورندهٔ ملفوظات خواجه نظام‌الدین، نامه‌های عین‌القضاة را مطالعه کرد، اما بدرستی چیزی از آنها دستگیرش نشد. هنگامی که حسن سجزی ناتوانی خود را در فهم و درک آنها به‌خواجه ابراز داشت، نظام‌الدین در جواب او گفت:

”آری، او (عین‌القضاة) نامه‌ها را براساس دانش و شناخت خود از حقیقت نوشته است.“

سپس خواجه نظام‌الدین توضیح داد که عین‌القضاة مقام رفیعی را در مکتب عرفانی کسب کرده و لذا تنها صوفی بلندمرتبه‌ای با درک عرفانی قادر به فهم نظریات وی خواهد بود.

یک‌مرتبه خواجه نصیرالدین چراغ دهلی در حالت وجد این رباعی عین‌القضاة را به‌طور یقین برای تشریح شدت حالت وجد خود که وی در آن لحظه به آن رسیده بود، خواند:

برخاسته ز جان و تن می‌باید سرآمده ز خویشتن می‌باید
در هر قدمی هزار بند افزونست زین گرم روی، بند شکن می‌باید

سید محمد گیسودراز حاشیه‌ای بسیار عالمانه بر تمهیدات عین‌القضاة نوشته و مرتباً به‌نقل از این اثر عین‌القضاة در مجالس خود می‌پرداخت. مسعود بک نویسنده و عارف چشتی کتاب دیگری را تحت عنوان تمهیدات برمبنای تمهیدات عین‌القضاة همدانی به‌رشتهٔ تحریر درآورده است.

یادآوری این نکته لازم به‌نظر می‌رسد که آثار عرفای اولیهٔ ایرانی مورد تجزیه و تحلیل منتقدانهٔ صوفیان هندی قرار گرفته‌اند. یک مرتبه حمید قلندر گردآورندهٔ خیرالمجالس (ملفوظات خواجه نصیرالدین چراغ دهلی) حدیثی را برای خواجه نصیرالدین خواند که به‌این معنی بود، ”من خدا را در هیئت مرد جوانی با موی مجعد دیدم.“

خواجه به‌وی گفت که این حدیث در هیچ یک از کتاب‌های حدیث (مجموعهٔ احادیث) معتبر وجود ندارد. این بدان معنی بود که خواجه به‌مرید خود دستور داد تا کورکورانه هرچه را در کتاب می‌خواند، قبول نکند. وی همیشه مشوق درک منتقدانهٔ آثار مربوط به‌اندیشه و افکار عارفانه بود.

شیخ شهاب‌الدین سهروردی (م: ۶۳۲ هـ) مؤسس سلسله سهروردیه بود. این سلسله در بیشتر مناطق جهان اسلامی منتشر شد و یکی از دو سلسله بسیار مهم عرفانی را در تصوف اولیه در هند تشکیل می‌داد. شیخ شهاب‌الدین سهروردی کتب متعددی تألیف کرد که مشهورترین آنها عوارف‌المعارف نام دارد. این کتاب نیز اثر برجسته‌ای در تلفیق و هماهنگی مابین سلسله‌های مختلف تصوف است که عمیقاً مورد مطالعه قرار داشت. از آنجایی که رقابت و خصومتی میان سلسله‌های متعدد وجود نداشت، لذا کتاب عوارف‌المعارف سهروردی کتابی بود که مورد استفاده و مطالعه تمامی صوفیان قرار داشت.

بابا فرید عارف و ولی مشهور سلسله چشتیه، عالمی والامقام بود. وی قرآن را کاملاً با لحنی خوش تلاوت می‌کرد. بابا فرید مطالعه عوارف‌المعارف را متداول ساخت. وی فلسفه دشوار لویح اثر قاضی حمیدالدین ناگوری را که از اولیای سهروردی مقیم دهلی بود، تدریس می‌کرد.

خواجه نظام‌الدین اولیا در سفری به «آجودهن»^۱ محل زندگی بابا فرید، پنج فصل از عوارف‌المعارف را از مرشد خود آموخت. خواجه نظام‌الدین آگاه شده بود که بابا فرید اعتقاد عجیبی به شهاب‌الدین سهروردی دارد. بابا فرید عوارف‌المعارف را با چنان مهارت خاصی به شاگردان خود می‌آموخت که آنها را به‌هنگام تدریس به‌وجد می‌آورد و به حقیقت نزدیکتر می‌ساخت. روزی که قرار بود بابا فرید عوارف‌المعارف را برای خواجه نظام‌الدین تدریس کند، همزمان با تولد فرزند پسری برای بابا فرید شد و او هم بدین مناسبت و به‌یاد سهروردی، فرزند خود را شهاب‌الدین نام نهاد.

خواجه نظام‌الدین داستانی روایت کرده است که نشان دهنده آشنایی نزدیک بابا فرید با عوارف‌المعارف و همچنین سختگیری وی در تعلیم است. بابا فرید عوارف‌المعارف را از روی یک نسخه ناقص درس می‌داد^۲ و همزمان، با دقت فراوان

1. Ayudhan.

۲. عزالدین محمود بن علی کاشانی (م: ۷۵۳ هـ) کتابی به‌نام مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه را به‌فارسی بر مبنای عوارف‌المعارف نوشت که خود آن را ویرایش کرده و مطالب جدیدی به آن افزوده بود.

اشتباهات متن را تصحیح می‌کرد.^۱ خواجه اظهار داشت که شیخ نجیب‌الدین متوکل، برادر بابا فرید که در نهایت فقر در دهلی زندگی می‌کرد، نسخه سالم‌تری از عوارف‌المعارف را در اختیار دارد. اما بابا فرید واکنش تندی علیه این پیشنهاد از خود نشان داد؛ زیرا به اعتقاد او این پیشنهاد دلالت بر ناتوانی وی در تصحیح نسخه ناقص داشت. خواجه با شنیدن این جواب مبهوت ماند، چون وی هدفی جز گفتن حقیقت نداشت، از این رو به پای پیر خود افتاد و شدیداً از وی عذرخواهی و طلب بخشش نمود. سید راجو قنّال از اولیای سلسله سهروردیه نیز عوارف‌المعارف را تدریس می‌کرد.^۲

تحفة البرره مجدالدین بغدادی خوارزمی (متوفی: ۶۱۶ هـ/ ۱۲۱۹ م)، آداب‌المیریدین نجم‌الدین کبری^۳ و غیره، دیگر آثار عرفای ایرانی هستند که مورد مطالعه صوفیان هندی قرار داشتند.

سید محمد گیسودراز شرحی بر آداب‌المیریدین نوشته است و دیگر عارفان هندی نیز مطالبی را از این دو اثر استخراج کرده‌اند تا اعتقادات و مشاهدات عارفانه خود را اساسی نشان داده و آن را به اثبات رسانند. سیف‌الدین باخرزی (م: ۱۲۶۰ م) یکی دیگر از عارفان ایرانی است که نوشته‌ها و اظهاراتش افکار صوفیان هندی را تحت تأثیر خود قرار داد. در دوره بعد، آثار نورالدین عبدالرحمن جامی^۴ به خصوص نفحات‌الانس و لوائح، در قلب صوفیان هندی جای گرفتند. عارفان هندی این دوره به منظور تقویت و اثبات تعلیمات و افزودن بر تجارب عرفانی خود متکی به آثار جامی بودند.

طی قرن‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی، شعر عارفانه در قالب مثنوی به اوج خود رسید. سنایی (م: ۵۲۵ هـ/ ۱۱۳۱ م)، عطار (۶۲۷-۵۱۳ هـ/ ۱۲۳۰-۱۱۱۹ م) و رومی (۶۷۲-۶۰۴ هـ/ ۱۲۷۳-۱۲۰۷ م) سه شاعر صوفی از برحسته‌ترین ارائه‌کنندگان این سبک بودند. این شعرای عارف ایرانی توجه عمیق صوفیان هندی را به خود جلب کردند که در

۱. احتمالاً همان نسخه عوارف‌المعارف به دستور بابا فرید به شیخ جمال‌الدین هانسوی داده شده بود.

سیرالاولیا، ص ۲۵۹.

۲. سیرالعارفین، ص ۱۶۰.

۳. متوکل: ۶-۱۱۴۵ هجری و متوفی: ۶۱۸ هـ/ ۱۲۲۱ م.

۴. متوکل: ۱۴۱۴ و متوفی ۱۴۹۲ م.

حدّ وسیعی مطالبی را درباره زندگی آنان بازگو کرده و به نقل آثار آنان همّت گماشتند. حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه اثر سنایی، تذکرة الاولیای عطّار که زندگینامه عرفای ایرانی و عرب است و مثنوی مولانا رومی، جهت استخراج مطالب لازم، مورد استفاده مرتّب عرفای هندی بودند.

در اینجا باید توجه داشت که صوفیان هندی حتّی در مجالس (ملفوظات) خود، به بیان، توضیح و تشریح اشعار متعدّدی از این شعرا و دیگر شاعران صوفی ایرانی می پرداختند. این توضیحات مهمّ هستند و اهمّیت آنها بدین خاطر است که توضیح دهندگان آنها خود نیز صوفی بودند و لذا از نظر مقام عرفانی در درجه ای قرار داشتند که قادر به درک و فهم معنی و احساس حقیقی و پنهان این اشعار بودند.

علاوه بر این، شرایط و قراینی که طی آن عرفای هندی به اقتباس و ذکر اشعار شعرای ایرانی پرداختند، نیز معنی و ادراک واقعی آنها را آشکار می سازد. احتمالاً خواجه نصیرالدین چراغ دهلی اوّلین صوفی هندی بود که با ایراد ابیات ذیل، مثنوی را به شاگردان خود معرفی کرد:

گفت پیغمبر که جنّت از اله گر همی خواهی ز کس چیزی خواه
ور نخواهی ضامنم پس مر ترا جنّت المأوا و دیدار خدا

میر سیّد محمّد اشرف جهانگیر سمنانی (م: پس از سال ۷-۱۴۳۶ م) در طول مسافرت خود به کشورهای اسلامی در قرن چهاردهم میلادی بر حسب اتفاق با حافظ شیرازی (م: ۷۹۱ هـ/۱۳۸۹ م) ملاقات کرد و سپس برای اقامت دایم، راهی هند شد. وی تفسیر جالب توجهی بر این اشعار مولانا جلال الدین رومی نوشته است:

از جمادی مُردم و نامی شدم وز نما مُردم به حیوان سر زدم
مُردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مُردن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر تا برآرم از ملایک پز و سر
وز ملک هم بایدم جستن ز جو کُل شی هالک الّا وجهه

۱. در مقاله ای دیگر شامل این مجموعه، نشان داده شده است که قبل از چراغ دهلی، شیخ شرف الدین قلندر پانی پتی مثنوی به نام گل و بلبل سرود که در پیروی از مثنوی مولانا است.
۲. خیرالمجالس، ص ۳-۱۶۲.

بارِ دیگر از ملکِ قربانِ شوم آنچِ آندر و هم ناید آن شوم
 پس عدمِ گردم چون آرغنون گویدم که انا الیه راجعون

سمنانی مرگِ نفس را صعودی معنوی به سوی خدا می‌دانست و عقیده داشت لازمهٔ صعود معنوی به سوی حق، جدایی از پیچیدگی‌های زندگی مادی است. این اشعار همان‌طور که بعضی از علما اظهار داشته‌اند، از تناسخ حمایت و طرفداری نمی‌کند که این خود البته به گفتهٔ سمنانی، روی هم رفته چیز متفاوتی است.^۱

غزل‌های عراقی، سعدی، حافظ، جامی و بعضی از شاعران دیگر، در مجالسِ سماعِ صوفیانِ چشتی در هند خوانده می‌شدند. این غزل‌ها آگاهی معنوی و وجد شنونده را افزون می‌ساختند.

غزل‌های سعدی تأثیر فراوانی بر افکار و قلبِ صوفیانِ هند داشت. مشاهدهٔ جذابیت و افسونگری غزل‌های سعدی، امیر خسرو و حسن سجزی دهلوی دو تن از شعرای فارسی‌هند و از مریدانِ خواجه نظام‌الدین اولیا را که شاهد تأثیر شورانگیز و مهیج غزل‌های سعدی بر عواطف و احساسات عارفانه خواجه نظام‌الدین اولیا و دیگر صوفیانِ خانقاه او بودند، بر آن داشت تا از سبکِ سعدی تقلید کنند. اما نصیرالدین چراغِ دهلی از عدم موفقیتِ آنان سخن می‌گوید. دلیل این تلاش بی‌ثمر و ناموفق این بود که غزلیاتِ سعدی، از تجاربِ معنوی واقعی سرچشمه گرفته بود.^۲

قابل توجه است بدانیم، یکی از غزل‌های سعدی که توسطِ قوال‌ها در مجالسِ سماعِ در دهلی خوانده شد و پدرِ محمد گیسودراز در آن شرکت داشت، اکنون در کلیاتِ سعدی موجود نیست؛ چون سبکِ این غزل مانند غزل‌های شناخته شدهٔ سعدی و دارای مقطع با تخلصِ سعدی است که باید به دیوانِ غزل‌های وی افزوده شود.^۳

۱. مکتوبات اشرفیه (خطی)، برگ ۱۳۶ الف.

۲. خیرالمجالس، ص ۱۴۳.

۳. این غزل در مقاله «حدیث سعدی در مجالس و آثار عرفای هند» که شامل این مجموعه است، نقل گردیده است.

منابع

۱. اسرارالتوحید، محمد منور، تهران، ۱۳۴۸ ه. ش.
۲. تاریخ فیروزشاهی، ضیاءالدین برنی، کلکته، ۶۲-۱۸۶۰ م.
۳. تاریخ مشایخ چشت (اردو)، خلیق احمد نظامی، اداره ادبیات دهلی، ۱۹۸۴ م.
۴. تذکرة الاولیا، شیخ فریدالدین عطار، بمبئی.
۵. خیرالمجالس، حمید قلندر، علیگره، ۱۹۵۹ م.
۶. سرورالصدور (خطی)، شیخ فریدالدین، ذخیره حبیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره.
۷. سلک السلوک (خطی)، نخشبی، شماره نسخه ۱۸۳۸.
۸. سیرالاولیا، امیر خورد کرمانی، دهلی ۱۳۰۲ ه/ ۱۸۸۵ م.
۹. سیرالعارفین، حامد بن فضل الله جمالی کنبوه، دهلی ۱۳۱۱ ه/ ۱۸۹۳ م.
۱۰. فواید الفواد، حسن سجزی، اردو اکادمی، دهلی، ۱۹۹۰ م.
۱۱. کشف المحجوب، علی هجویری، (ترجمه اردو)، دیوبند، هند، متن فارسی، لاهور، ۱۹۲۳ م.
۱۲. لطایف قدوسی، شیخ رکن الدین، دهلی، ۱۳۱۱.
۱۳. مکتوبات اشرفیه (خطی)، محمد اشرف جهانگیر سمنانی، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، شماره نسخه H-135.
۱۴. مکتوبات سید محمد گیسودراز (خطی)، کتابخانه انجمن آسیایی، کلکته، شماره نسخه ۱۲۳۲.